

حیات، ورزش و نقاشی



حالا ببینیم حال و هوای کوروش افشارکهن، هفت ساله، پایه دوم مدرسه سما از اینکه دوباره مدرسه می رود چگونه است؟ او خیلی خوش حال است، زیرا دوباره دوستانش را می بیند. او پارسال در مدرسه سه دوست پیدا کرده بود که در تعطیلات تابستان برای آن ها دلتنگ شده، اما قرار است سیزده نفر از هم کلاسی های پارسال کوروش امسال هم با او در یک کلاس باشند و فکر می کند امسال هم بتواند از میان هم کلاسی های جدیدش دوستان زیادی پیدا کند.

کوروش دوست دارد میز و نیمکت های کلاسشان طرح فوتبالیستی و رنگ آبی و جاکیفی هم داشته باشد. او از خریدن کتاب و دفتر نو حال خوبی دارد. زیرا قرار است با درس ها و مطالب جدیدی آشنا شود. کوروش دوست دارد دفترهای جدیدش با شکل های حروف الفبایی و زرد رنگ باشند.

کوروش می گوید: اگر بچه ای هم سن خودم بشناسم و بدانم برای مدرسه رفتن دفتر و مداد ندارد و نمی تواند تهیه کند حتما کمکش می کنم و مداد رنگی های پارسالم را به او می دهم و دفتر جدید برایش می خرم.

کوروش از مدرسه، بیشتر از همه حیات آن و زنگ های ورزش و نقاشی را می پسندد. البته این پسر نمونه تابستان هم بیکار نبوده و با شرکت در کلاس های مختلف، نقاشی، ژیمناستیک و شنا یاد گرفته است. اما بهترین خاطره او از تابستانی که گذشت مربوط به سفری است که با دختر و پسر خاله اش به شمال رفته و در آنجا بادبادک بازی و آب بازی کرده است و در جنگل هم خیلی با هم بازی کرده اند.



دوستانم، درس و بازی

امیرحسین زحمتکش، هشت ساله و پایه دوم مدرسه سما هم درباره بازگشایی مدرسه احساس خود را این گونه بیان می کند.

از اینکه دوباره مدرسه می روم احساس خیلی خوبی دارم، زیرا دوستانم را می بینم و با هم بازی می کنیم و درس می خوانیم. او پارسال در مدرسه با (روزبه و آراد) دوست شده است، اما تابستان که از هم دور بوده اند خیلی دلتنگشان شده است. امیرحسین از اینکه امسال با سیزده نفر از هم کلاسی های پارسالش در یک کلاس هستند، خوش حال است و فکر می کند امسال بتواند سه دوست جدید هم پیدا کند.

البته بهترین ساعت های حضور در مدرسه از نظر امیرحسین همان زنگ تفریح است. با این حال، دلش می خواهد میز و نیمکت های

کلاسشان نیمکت هایی دوفره و قهوه ای رنگ باشد.

امیرحسین از خریدن کتاب و دفتر نو خوش حال می شود، زیرا خرید وسایل جدید برایش جذاب است و دوست دارد وسایل جدیدش شکل سگ های نگهبان و به رنگ های آبی و قرمز باشد. او اگر بچه ای هم سن خودش را بشناسد و بداند برای مدرسه رفتن دفتر و مداد ندارد و نمی تواند تهیه کند حتما کمکش می کند و از همه وسایلش به آن بچه هم می دهد.

امیرحسین در تابستانی که گذشت از اوقات فراغتش به خوبی استفاده کرد و با رفتن به کلاس زبان انگلیسی یک زبان جدید یاد گرفته است.

خاطره دوست داشتنی که از فصل تابستان به یاد دارد مربوط به روزهای پایانی ماه صفر است که همراه پدرش برای شهادت امام رضا (ع) به هیئت رفته و به عنوان خادمی کوچک به مردم کمک کرده است.

